یادداشت

## ضرورت توجه به حقوق ملت در سوگندنامه نمایندگان مجلس

محمدهادی جعفرپور
وکیل دادگستری

پیرو اظهارنظر امیرحسین بانکی، نماینده مردم اصفهان در مجلس، راجع به لایحه حجاب (به موجب لایحه حجاب و عفاف تمام دوربین‌های ادارات دولتی و خصوصی باید به فراجا وصل شوند):

لازم است نمایندگان مجلس به مفاد اصل ۶۷ قانون اساسی که سوگند یاد می‌کنند «در نوشته‌ها و نظرات خویش ضمن دفاع از قانون اساسی- آزادی و مصالح مردم را مدنظر داشته باشند» و بخشی از اصل نهم قانون اساسی که ذیل فصل اول تحت عنوان اصول کلی [نظام] انشا شده، توجه بیشتری کنند: هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع [مردم] را هرچند با وضع قانون سلب کند.

قانون اساسی به منزله عالی‌ترین قانون حاکم بر روابط ملت و دولت در مقام تبیین حقوق ملت ضمن تأکید بر ضرورت حفظ آزادی‌های عمومی-سیاسی و توجه به کرامت انسانی، در یک فصل به صراحت مصادیق حقوق اساسی و ابتدایی افراد ملت را تعرفه می‌کند. نکته قابل تامل آنجاست که قانون اساسی مقدمه و شرط لازم برای اعمال هرگونه تکلیف بر شهروندان در هیبت قانون را منوط به رعایت این حقوق و حفظ کرامت انسانی می‌داند. عطف به چنین تکلیفی، در مجموع قوانین حاکم بر رفتار شهروندان حفظ حقوق و آزادی‌های عمومی مردم اولویت داشته و به انحای مختلف این الزام قانونی مورد توجه مقنن واقع شده است. بیرو چنین تکلیفی است که در مجموع قوانین حاکم بر روابط شهروندان اعم از مقررات مصرح در قانون مدنی تا منشور حقوق شهروندی و سند امنیت قضائی و آیین دادرسی کیفری و... توجه به حقوق و آزادی‌های عمومی ملت به عنوان یک قاعده تلقی شده است.

ماده ۱۳ سند امنیت قضائی در مقام تعریف حریم خصوصی مقرر می‌کند: حریم خصوصی عبارت است از قلمرو زندگی خصوصی اشخاص که انتظار نقض آن را ندارند و هرگونه تعرض و مداخله دیگران ازجمله ورود، نظارت و دسترسی به آن بدون رضایت شخص ممنوع است. تمامیت جسمانی، مسکن، محل کار، اطلاعات و ارتباطات خصوصی شخص ازجمله ساحت حریم خصوصی شهروندان است. قانون‌گذار در مقام تبیین حریم خصوصی در بند نهم منشور حقوق شهروندی با عنوان «حق حریم خصوصی» مقرر می‌کند:

ماده ۳۶: حق هر شهروند است که حریم خصوصی او محترم شناخته شود. محل سکونت، اماکن و اشیای خصوصی، وسایل نقلیه شخصی از تفتیش و بازرسی مصون است مگر به حکم قانون.

ماده ۳۷: تفتیش، گـردآوری، بردارش، به‌کارگیری و افشـای نامه‌ها اعم از الکترونیکی و غیرالکترونیکی، اطلاعات و داده‌های شخصی و نیز سایر مراسلات پسـتی و ارتباطات از راه دور نظیر ارتباطات تلفنی، تمابر، بی‌سـیم و ارتباطات اینترنتی خصوصی و مانند اینها ممنوع است مگر به موجب قانون.

ماده ۳۸: گـردآوری و انتشـار اطلاعات خصوصی شـهروندان جز با رضایت آگاهانه یا به حکم قانون ممنوع است.

ماده ۳۹: حق شهروندان است که از اطلاعات شخصی آنها نزد دستگاه‌ها و اشخاص حقیقی و حقوقی اسـت. حفاظت و حراست شود. در اختیار قراردادن و افشـای اطلاعات شخصی افراد ممنوع اسـت و در صورت لزوم به درخواست نهادهای قضائی و اداری صالح منحصرا در اختیار آنها قرار می‌گیرد. حیوط مقام و مسـئولی حق ندارد بدون مجوز صریح قانونی، اطلاعات شخصی افراد را در اختیار دیگری قرار داده یا آنها را افشا کند

و در مـاده ۴۱ تصریح شـده: کنترل‌های صوتی و تصویـری خلاف قانون در محیط‌های کار، اماکن عمومی، فروشـگاه‌ها و سایر محیط‌های ارائه خدمت به عموم، ممنوع است.

بـا وجود چنین تصریحـی، طراحان لایحه عفاف و حجاب در مقام انشـای قانون، اقدام به تشـریع مقرراتی کردهاند که به صراحت حقوق شـهروندی و حریم خصوصی افراد جامعه را نقض می‌کند.

با وجود صراحت مقررات مذکور، امیرحسـین بانکی، نماینده مردم اصفهان در مجلس، در تشـریح مفاد لایحه حجاب می‌گوید: تمـام دوربین‌های ادارات دولتی و خصوصی باید وصل به فراجا شـوند. راهحل فرهنگی ما در این لایحه بلندمـدت و راهحل‌های اقتصـادی ما راهحل‌های کمکی میان‌مدت هسـتند. مجازات‌ها از طبقه‌بـندی کردیم. آخرین طبقه [از مجازات] عاریه یا فردی که در فضای مجازی کشف حجاب کرده است. آن هم به صورت حضوری به برای کسی که کشف حجاب کرده، باز اول یک میلیون و نیم جریمه معلق نوشته می‌شود. اگر مجددا تصویر او در دوربین‌ها دیده شد، جریمه دوم سه میلیون تومان می‌شود به علاوه یک‌ونیم میلیون بنابراین چهار میلیون و نیم برایش نوشته می‌شود که بعد از سه هفته باید پرداخت شود. برای اینکه هویت فرد به طور کامل شناسایی شود، تمام دوربین‌های فروشـگاه‌ها و ادارات لینک به فراجا می‌شود. در قانون حجاب و عفاف گفتیم تمام دسـتگاه‌های دولتی و خصوصی باید دوربین‌های خود را در اختیار فراجا قرار دهند.

انشای چنین مقرراتی از سوی نمایندگانی که به حفظ مصالح و آزادی‌های ملت سـوگند یاد کرده‌اند، سـبب طرح این پرسـش است که طراحان لایحه مذکور به اصول قانون اساسـی و سایر قوانین حاکم بر شیوه رسیدگی به جرائم اعتقاد دارند؟ این پرسـش از آن جهت مطرح است که اصل ۶۷ قانون اساسی مقـرر می‌کند: حکم به مجازات و اجرای آن تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشـد و در همین راسا ماده ۲۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری اجرای احکام کیفری را در صلاحیت دادسـتان یا معاون اینسـان دانسـته و ماده ۴۳۱ همیـن قانون مهلـت اعتراض به احکام کیفـری (۲۰ روز می‌داند. با این وصف چطور ممکن است حکم به تحمیل کیفر جریمه نقدی علیه شهروندان ظرف سه هفته (۲۱ روز) اجرائی شود؟ جایگاه اصول دادرسی کیفری در چنین مقرراتی کجاست؟

علاوه بـر الزامات تعریف‌شـده در مجموع قوانین کیفری، منشـور حقوق شـهروندی در یک فصل تحت عنوان حق آزادی و امنیت شهروندی در بند پ مقرر می‌کند: آزادی‌های فردی و عمومی شـهروندان مصون از تعرض اسـت. هیـچ شـهروندی را نمی‌توان از ایـن آزادی‌ها محروم کـرد. محدودکردن این آزادی‌ها تنها به قدر ضرورت و به موجب قانون صورت می‌گیرد. هر شهروندی حـق دارد از امنیت جانی، مالی، حیثیتی، حقوقی، قضائی، شـغلی، اجتماعی و نظایر آن برخوردار باشـد. هیـچ مقامی نباید به نام تأمیـن امنیت، حقوق و آزادی‌های مشـروع شهروندان و حیثیت و کرامت آنان را مورد تعرض و تهدید قرار دهـد. اقدامات غیرقانونی به نام تأمین امنیـت عمومی به‌ویژه تعرض به حریم خصوصی مردم امنوع است.

بنابراین پرواضح و مبرهن اسـت که مقررات تصریح‌شده در لایحه عفاف و حجاب با اصول قانونی و مقررات انشاشده در سند امنیت قضائی، منشور حقوق شهروندی و آیین دادرسی کیفری در تعارض آشکار است.

روایتی از کمک‌های الهام‌بخش نقاشی که خود درگیر سرطان است

# جهانی را تصور کن پر از لبخند کودکان

«سـرزمین جدید؛ نام نمایشگاهی است که ۱۷ سـال قدمت دارد. کودکانی سرشار از حس نوع‌دوستی زیـر نظر تارا بهبهانی، نقاش و مدرس هنر، آموزش می‌بینند تا سـرآخر آثاری خلـق کنند برای کمک به همیـن‌وسالانی یا دیو نرسناک و بی‌رحم سرطان دسـت‌وپنجه نرم می‌کنند. این نمایشگاه در دوره اخیر با همت عالی، بیش از ۴۰۰ میلیون تومان برای کمک به تأمین هزینه‌های سرسام‌آور درمان کودکان مبتلا به سـرطان «محک» جمع کرد؛ مبلغی که شاید چندان چشمگیر به نظر نرسد. اما ماندند ستاره‌های دریایی کوچک داستان مشهوری است. این ستاره‌ها می‌توانند یک یا چند کودکی باشند که به دستان مهربانی نجات می‌یابند. با تارا بهبهانی، فرزند طاها بهبهانی، نقاش، مجسمه‌ساز و کارگردان تامدار که خود پنج سال است پنجه در پنجه سـرطان افکنده ولی خسـتگی‌ناپذیر ادامه می‌دهد. گفت‌وگو کردیم؛ از دلایل استمرارش، موانعی که بر سر راهش وجود دارد و کودکانی پرسیدیم که پیش‌تر کنارش بودند و حالا خودشان بدرو مادر هسـتند. جان‌مایه این گفت‌وگو را در ادامه بخوانید.

مژگان بهمنی

**بچه‌هایی که در سـال‌های قبل کنارتان بوده‌اند و حالا بزرگ شده‌اند. هنوز ارتباطی با شما دارند؟**

ذهن بچه‌ها خیلی مسـتعد یادگیری اسـت. بچه‌های امروز بسیار هوشیار و توانا هسـتند. اصلا نسـل «Z» و نسـل بعدی موجودات خارق‌العاده و خاصی هسـتند. درعین‌حال که مطیع هسـتند، سرکش هم هسـتند. اینها بسیار قابلیت تربیت، پرورش و آموزش درسـت دارند. بچه‌ها در طی این سـال‌ها، سـال به سـال و نسل به نسل تغییر می‌کنند و هوشیارتر می‌شـوند. وقتی از آنها دعوت می‌کنم با همدیگر این کار را انجام دهیم، راجع به این موضوع سر کلاس بسیار صحبت می‌کنیم. راجع به ایران، وطن، کار، خیر دوسـتانی که مریض هسـتند و می‌توانیم با هنرمان چه کمکی به آنها کنیم. تکرار مکرر این حرف‌ها به قدری برای من جالب اسـت که وقتی پوسـتر این نمایشـگاه را منتشـر کرده و شـروع به دعوت می‌کنم، مبلغان این نمایشـگاه به غیر از بچه‌هایی که خودشـان اثر دارند، بچه‌هایی هسـتند که در سـال‌های قبل در این نمایشگاه بوده‌اند و طعم این احسـاس را چشـیده‌اند. نامه‌هایی دریافت می‌کنم؛ مثلا فردی درحال‌حاضر ۲۳ سـاله اسـت، ولی هنوز دلش می‌خواهد کارش در این نمایشگاه باشد یا به محض آغاز نمایشـگاه برای من از احسـاس می‌نویسد. فکر می‌کردم «تازنین» در سـال‌هایی که در نمایشـگاه بود، چقدر آدم بی‌احساسی بود! چرا هیچ‌وقت احساسش را بروز نداد و به یک تشکر ساده بسنده شد. شش سال بعد می‌بینم اکنون شـاید در ایران نباشد یا در جای دیگری مشـغول به فعالیت باشد، ولی هنوز نشـانه‌ها و زنجیرش به این نمایشـگاه را حفظ کرده اسـت. این‌قدر تأثیر مثبتی روی او داشته که وقتی چهار خط برای من می‌نویسد، جوابم را سال‌های سال است دریافت کرده‌ام و توانسته‌ام رسالتم را به جا بیاورم.

حتی بدرش و مادرش بچه‌ها وقتی می‌بینند همان نمایشگاه را تکرار می‌کنیم، بـه دیدار مـا می‌آیند. ممکن اسـت بچه‌هایشـان دیگر در ایران نباشـند، ولی خودشان هسـتند. این داسـتان پیگیری و تأثیر نمایشگاه، کاشت بذر انسان‌دوستی یا بخشـش یا حمایت، همگـی کنار همدیگر فقط به‌تنهایی به یک سـال و دو سـال خلاصه نمی‌شـود. روی زندگی این بچه‌ها در سال‌های بعد خیلی‌خیلی تأثیرگذار اسـت. باید به رسـم وفاداری به بچه‌ها اشـاره کنم؛ با توجه به افرانس هرسـاله آمار مهاجرت، خیلی از شـاگردانم از ایران می‌روند. امسال سه اثر از نقاشـی‌های نمایشـگاه مربوط به بچه‌هایی بود که از ایران رفته بودند. آنها با حمایت خانواده‌هایشـان بوم خریدند و بر اسـاس موضوع نمایشـگاه نقاشی کردند. بسـتگان‌شـان بـه‌سـختی تابلوها را طی بروازهای مکرر رسـاندند تا در نمایشگاه باشد. این اتفاق برای من خیلی ارزشمند اسـت. بچه‌ای که وارد شهر و کشـوری جدید می‌شود، باید خودش را با آداب و رسومی وفق بدهد و با دنیایی جدید آشـنا شود، اما ریشه‌هایش را با من حفظ می‌کند. او احساس وظیفه دارد تا به این نمایشـگاه کمک کند و کارش را به من برسـاند. این کار با سختی‌های زیادی به من رسید؛ همان رابطه‌ای می‌شود که بچه‌ها سعی می‌کنند خودشان را برای انجام یک کار خیر و کمک به همس‌وسال‌هایشـان برسـانند. آنها طعم بخشـش را زمانی چشیده‌اند که به صورت حضوری در نمایشـگاه بودند و هنوز می‌خواهند بخشی از این داستان باشند؛ این کار خیلی ارزشمند است.

**رابطه شما با کودکان مبتلا به سرطان در «محک» چگونه است؟**

با بچه‌های مبتلا به سـرطان «محک» رابطـه نزدیکی ندارم. هیچ‌وقت آنها را از نزدیـک ندیده‌ام. زمانی داوطلب کار در خیریـه «بهنام دهش‌پور» بودم و آنهـا را می‌بینم. امـا در «محک» داوطلب کار با بچه‌ها نبـودم. ترازدی خیلی غم‌انگیزی در این نمایشـگاه دوروزه اتفاق افتاد؛ سـالنی که بچه‌ها می‌آمدند و کارهای‌شـان روی دیوار بود. دقیقا نقطه مقابل این پنجره. اتاق‌های بیمارسـتان بود. بچه‌هـای بیمار با بچه‌های نقاش ما «بای‌بـای» می‌کردند؛ صحنه خیلی دراماتیـک و خاصی بود. آنها برای امیدی در این سـالنی بودند و بچه‌های بیمار نیز با امیدی نگاه می‌کردند؛ همان‌طور که عنوان نمایشـگاه ما «سـرزمین جدید» بود، نه سـرزمین جادویی. بچه‌های نقاش و بچه‌های مبتلا به سـرطان در این سـرزمین، آینده‌ای را جست‌وجو می‌کنند، ولی انگار در نقطه‌ای، این سـرزمین‌ها بایـد به همدیگر کـره بخورند تا آنها همدیگر را ببینند. بچه‌های نقاش بدانند برای چه کسـانی تلاش می‌کنند و آنهایی که روی تخت خوابیده‌اند نیز متوجه می‌شوند دوسـتانی دارند که در همان سـوسال حامی‌شان هستند و برای آنها دعا می‌کنند.

**همکاری با «محک» در مجموع چگونه بوده اسـت؟ برای دستیابی به نتیجه بهتر در این رویداد مهم، چه نیازها و پیش‌نیازهایی دارید؟**

«محک» در این سال‌ها، همیشه نهایت مهربانی، همکاری و همیاری را با ما داشـته است؛ به‌ویژه در این دو سـال اخیر. تمام نکاتی را که به جا مانده و کم و کاسـتی وجود داشـت، همگی به‌خوبی رفع و کامل برگزار شد. از تک به تک عزیزانی که در «محک» هستند و با ما همکاری می‌کنند، بی‌نهایت سپاسگزارم. در سـاعات مختلف شـبانه‌روز پاسخ‌گوی سـؤالات من هسـتند. «محک» کار قشـنگی در این سـال‌ها انجام داده؛ به بچه‌هایی که در این نمایشـگاه شرکت می‌کنند، توجه خاص اهدا می‌کند. این لوح بهترین یادگاری برای بچه‌هایی است که در ایـن کار خیر و فعالیت هنری کنار همدیگر بوده‌اند. یکی از قشـنگ‌ترین خاطراتی خواهد بود که برای بچه‌ها ساخته می‌شود.

برگزاری این نمایشـگاه با توجه به شـرایط جسـمانی‌ام کار سنگینی است. حدود شش ماه سال درگیر نمایشگاه هستم؛ از اواخر شهریور راجع به موضوع با بچه‌ها صحبت می‌کنم تا نقاشـی‌ها کشـیده شـده و قابل نمایش باشـد. تا هفته آخر که می‌خواهیم به «محک» برویم، هنوز کار ناتمام داریم. این پروسـه درعین‌حال برایم دوسـت‌داشـتنی بوده و لحظات خیلی شـیرینی اسـت، چون باعث می‌شود ساعت‌ها با بچه‌ها راجع به ایده‌های آنها حرف بزنم و بعد برای پردازش ایده‌ها و آوردن روی بوم وقت می‌گذاریم. می‌دانم چه کاری می‌کنم و تجربیات زیادی از سال‌های گذشته دارم. انتقال اهداف و پذیرش‌ها برایم خیلی دلنشین است.

انتظار هیچ حمایتی از هیچ کسـی ندارم. یک شخص هستم و سعی می‌کنم آنچه در توان دارم، برای برپایی این نمایشگاه و جمع‌آوری کمک‌های مالی بیشتر انجام بدهم. به کسـی احتیاج ندارم. آنچه برای برپایی این نمایشگاه داریم، یک مجوز از وزارت ارشـاد اسـت که هر سـال به‌تنهایی به قدری به من اضطراب، تشویش و فشار وارد می‌کند تا نامه به دستم برسد. قبل از برگزاری نمایشگاه به اندازه تمام سال، استرس تحمل می‌کنم و برایم خیلی سخت است. این مسئله هم ناشـی از بی‌تدبیری است. هر سـال آدمی در تاریخی مشخص به سیستم مراجعه می‌کند، درخواسـت مجوز دارد و عکس‌های کارها را ضمیمه می‌کند، ولی چرا این بوروکراسـی اداری این‌قدر طولانی اسـت؟ یک بار می‌گویند: «به شـخص نمی‌دهیم»، بار دیگر می‌گویند: «باید زیر پوشـش کالری باشد». دفعه بعد می‌گویند: «جرا در سـامانه ثبت نشده است». بار دیگر تعجب می‌کنند که چرا قرار اسـت نمایشـگاهی در فضایی به غیر از گالری برگزار شود؟ همه این موارد برایم بسـیار عجیب اسـت و احسـاس می‌کنم جرا باید وارد این داسـتان شـوم؟ ما نیت دیگری داریم. همه اصول را رعایت می‌کنیم. تمام جارچوب‌ها را در نظر داریم و هیچ کاری خلاف جارچوب‌ها انجام نمی‌دهیم؛ پس نوشـتن یک نامه چندخطی برای کسـب اجازه نباید کار خیلی سـختی باشد که همه از انجامش تعجب کنند. فقط جای افسـوس دارد که این اتفاق ۱۷ سـال متوالی افتاده اسـت. جرا در این ۱۷ سـال یک بار آدمی نگفتند: «کجایی؟ یا این کار را انجام بده».

وقتی این کار را شـروع کردم ۲۳ سـاله بودم و حالا ۴۰ سـاله هستم. تا جایی کـه بتوانم این کار را ادامـه می‌دهم. چون نیتم کمک به بچه‌هایی اسـت که در «محک» هسـتند. لحظاتی هسـت که آدم از کارهای کرده، بی‌توجهی‌ها و ندیدن‌های آدم‌هایی که در راس امور هسـتند، دلسـرد می‌شود. با این وجود از لطف و محبت دوسـتان یک دنیا ممنونم؛ این همه سـال ما را حمایت کردند و کنارمان بودند. قدردان همه آنها هستم.

**آیـا مـواردی در حوزه‌های دیگر هنری سـراغ دارید که اسـتمراری چون نمایشگاه شما داشته باشد؟ اگر بنا باشد مسیری مشابه دیگر هنرمندان پیشنهاد کنید تا کنار شما حاضر شده و باری از روی دوش خانواده‌های دارای فرزند مبتلا به سرطان بردارند، چه خواهید گفت؟**

تـا جایی که من می‌دانم و اخبـار را دنبال می‌کنم، تا به حـال چنین اتفاق مسـتمری در هیچ حوزه هنری نیفتاده اسـت. اگر اشـتباه نکنم شاید در حوزه داسـتان‌نویسـی جایزه‌ای به اسم «ارغوان» داریم که هرسـاله برگزار می‌شود. طبـق آنچه اطـلاع دارم و البتـه نمی‌توانم به‌طـور قطعی بگویـم، چون از حوزه‌های دیگر خبری ندارم، ولی در حوزه تجسمی مورد مشابهی ندیده‌ام و به گوشـم نرسیده نمایشگاهی در ابعادی با تاریخ مشخص، چنین استقبال و نتایج و ایـن تعداد نقاش برگزار شـود. از صمیم قلب آرزو می‌کنم روزی بتوانم این نمایشـگاه را در شـاخه‌های خیلی بزرگ‌تر برگزار کنم. امیدوارم مدرسان هنر با من همکاری کنند و بچه‌های بیشـتری را در این داستان شریک کنیم؛ چراکه این نمایشگاه هم از نظر رشد شخصیت بچه‌ها و اعتمادبه‌نفس‌شان بعد از برگزاری می‌تواند تاثیرگذار باشد و هم هرچه آدم‌های بیشتری را به این نمایشگاه دعوت کنیم، چرخه‌ای که پیش‌تر گفتم گسـترده‌تر می‌شـود و دایـره کمک ما خیلی وسیع‌تر خواهد شد.

**این نمایشـگاه برای نقاشـی، دارای مفهوم «هنر اجتماعی» اسـت. درباره اهمیت ایـن هنر صحبت کنید. آیا در ایران، نـگاه و توجه خاصی به این بخش از هنر شده است؟**

هنر همیشـه می‌توانـد بیانگر همه چیز باشـد. هنر همیشـه در تلاطمات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و داستان‌هایی که در هر کوچه پس‌کوچه‌ای اتفاق می‌افتـد، می‌تواند تاثیرگذار باشـد. هنر باعث خیلـی از اتفاقات در طول تاریخ بوده که منجر به وقع تغییرات بزرگی شـده اسـت. جدا از جنبه‌ها و تاثیرات هنر در فضاهای بسـیار بزرگ و رفهزدن اتفاقاتی کـه می‌تواند تاریخ را تغییر بدهد، هنر چه نقاشـی، چه موسیقی، چه نمایش و تئاتر می‌تواند آدم‌ها را به آدم‌های بهتری تبدیل کند. هنر مثل یک رسـانه عمل می‌کند و اثرگذاری خیلی بیشتری دارد. وقتی جریانی اتفاق می‌افتد که حتی می‌تواند تاثیر رسانه با شروع فعالیت در فضای مجازی با تغییر قسمتی از شهر یا اثری هنری یا سکانسی از فیلم باشد و زندگی آدم‌ها را تغییر بدهد.

هنر می‌تواند بی‌نهایت امیدبخش باشـد و دردها و مشکلات روانی را مداوا کند. هنر بسـیاری از افسـردگی‌ها و تغییـرات احوالات را درمـان می‌کند؛ هنر درمانگر اسـت. در تمام شـاخه‌هایی که فکر می‌کنیم بشـر به بن‌بست رسـیده، هنر می‌تواند چاره‌ساز باشد. به همان نسبتی که کتاب و چهار خط از یک شعر می‌تواند تاثیرگذار باشد، نقاشی، ساختن و خلق هم می‌تواند حال آدم‌ها را بهتر کند. البته از این داسـتان در کشورمان خیلی استفاده نمی‌کنیم.

برای مسـابقات فوتبال با یک قالب‌بزری ناقص، جامی به رنگ طلایی زده‌اند و در خیابی از میادین شهر گذاشته‌اند. احساس می‌کنید هیچ اصالتی ندارد. خود جام متعلق به کشـور ما نیست و برای کشـور دیگری اسـت. با رنگی طلایی که بی‌نهایت بی‌سـلیقگی در آن دیده می‌شـود. در میدان شهر ما چه کار می‌کند؟ ما بسترش را داشته، نقاشـی و مجسمه‌سازان خوبی داریم. می‌توانیم در تمام زمینه‌ها از آنها کمک بگیریم و چهره شـهر را تغییر دهیم. اکنون تهران، شـهر برخاشـگر و پُر از خشمی است. مشـکلات اقتصادی به‌قدری بر این شهر غالب اسـت که وقتی صبح از خانه بیرون می‌آیید مـدام مورد تهاجم و پرخاش قرار می‌گیرید. آدم‌ها خسـته هستند و این خسـتگی را در رفتارشان می‌بینید. خیلی از این مسـائل شـاید از نظر بصری قابل درمان و کنترل باشـد. اما برای ترمیم چهره شهر هم سعی نمی‌کنند. میلمان شهری ما، انسان‌ها را دعوت به آرامش می‌کند؛ تمام این موارد باعث می‌شـود همه چیـز در همدیگر گره بخورد. هنر می‌تواند در تمام شاخه‌ها خیلی تاثیرگذار باشد.

**نسل جدید چه تفاوتی با بچه‌های قدیمی دارند؟**

خدا را شـکر در کشـوری زندگی می‌کنیم که اگر کسی مشکل، درد و نیاز به درمان داشـته باشد، مردم ما همیار و همدل هسـتند و تا جایی که در توان دارند به دیگران کمک می‌کنند. فکر می‌کنم این میزان از همدلی، انسان‌دوستی، مهر، محبت و مهربانی در کمتر کشوری بوده و هنوز جنبه‌های انسانی و احسـاساتشان غالب باشـد. ما از کنار همدیگر بی‌تفاوت نمی‌گذریم؛ به نظرم این شانسی اسـت کـه ما ایرانی‌ها داریم. همیـن ژن خوب کمک به همنـوع را باید منتقل کنیم. فارغ شـده‌اند. اصلا نمی‌دانند اطرافشـان چه می‌گذرد. چندین بار باید صدایشـان کنیم تا توجهشان جلب شود. آن‌قدر درگیر جز با همدیگر و اینستاگرام و توییتر هسـتند که باید خیلی از زیبایی‌هایشـان را به آنها یادآوری کنیم.

باید نسـل جدید از دنیای مجازی به دنیای واقعـی یاوریم که کار خیلی سـختی اسـت. سـعی زیادی می‌کنم تا این کار را با بچه‌ها انجام بدهم و آنها را بـه زندگی دعوت کنم. افـراق نمی‌کنم که بگویم دیگـر دیدن یک کل برای بچه‌ها جذابیت زیادی ندارد. چراکه عکسـی را به تعـداد زیاد در صفحات موبایلشـان می‌بینند. بنابراین کل و بوی آن چندان برایشـان مهم نیسـت. نکته خیلی جالبی وجود دارد، قبلا اگر اسـم بچه‌ها برای حضور در نمایشـگاه، جایی چاپ می‌شـد، لـه‌لـه می‌زدند تا روزنامه را ببینند و عکسـش را دیده باشند. اما حالا وقتی به آنها می‌گویم «اسـم و عکسـتان در جایی منتشر شده»، برایشان خیلی مهم نیسـت. چون اسـم و عکسـتان را به‌قدری در موبایل این و آن دیده‌اند. خیلی دیگر کسـترگی روزنامه و خبرگزاری برایشان جاذبیت ندارد. نسـل کنونی، نسـلی اسـت که شهرت را به شـکلی دیگر و دیدمشـدن را در جاهای دیگری جسـت‌وجو می‌کند. فکر می‌کنند شهرت فقط در یوتیوب است و باید ابتدا بلاگر شـوی تا مشـهور شوی؛ این اتفاق خیلی بد اسـت. نسل فعلی احتیاج به راهنما و جهت‌دهی دارد. این نسل نیاز دارد مقداری از دنیای مجازی فاصله بگیرد، از آسـمان به زمین بیاید و ببیند بالا و پایین و فراز و نشیب زندگی واقعی چیسـت. این نسـل باید ببیند دغدغه‌های یک انسـان خـارج از اینجا به هوش مصنوعی زندگی کند. چه خواهد بود؛ این نکته خیلی خیلی قابل تامل است.

## حس‌های کودکانه روشن

آویناماجو

ما آدم‌ها دوسـت داریم به دیگران کمک کنیم. این حس در ما بچه‌ها بیشتر و قوی‌تر اسـت. هرقدر هم از دسـت همدیگر ناراحت باشـیم، دوسـت نداریم درخدشـون بچه‌ای دیگر را یکشیم؛ مخصوصا اگر این در، مریضی وحشتناکی مثل سـرطان باشـد. ۶۶ بچه همین‌وسال من در نمایشـگاه «سـرزمین جدید» نقاشی‌های خود را برای فروش گذاشتند تا با جمع‌شدن پول آن به کودکان مبتلا به سـرطان کمک کنند. این بچه‌ها جنده ماه زیر نظر تارا بهبهانی آموزش دیدند. نمایشـگاه «سـرزمین جدید» ۱۷ سال است برگزار می‌شود و حتی بچه‌هایی که حالا بزرگ شـده‌اند؛ هنوز دوسـت دارند در آن حاضر شـوند. من با چند کودک نقاش گفت‌وگو کردم و از آنها درباره این نمایشگاه، نقاشی و حسشان پرسیدم.

## قبل از پول، مهم خوشحالی بچه‌های مبتلا به سرطان است

تارا فریود ۱۵ سـاله درخصوص نمایشگاه «سـرزمین جدیـد» گفـت: «هنر و نقاشـی می‌توانـد کمک‌های مختلفـی به بچه‌ها کنـد. مهم‌ترین کمک فعلا همین نیسـت که با نقاشـی و بوم می‌توانیم پولی دربیاوریم و دارو تامیـن کنیـم. موضـوع فقـط پولش نیسـت. بلکه مهم این اسـت که اول با نقاشـی‌های ما حیلی خوشحال می‌شـوند، چون متوجه می‌شوند یک‌سری چیـه هسـتند کـه به خاطـر آنها چندین مـاه زحمت کشـیدند و نقاشی‌هایی ارائه کردهاند تا حالشان بهتر شـود. با این کار هم خوشحال می‌شوند و هم احساس می‌کنند کسان دیگری هم به فکرشان هسـتند. این‌گونه بدانند علاوه بر خانواده‌هایشـان برای کسـان دیگری هم اهمیت دارند. این کار خیلی روحیه به آنها می‌دهد

و همیـن روحیه می‌توانـد کمک کند حال‌شـان بهتر شود».

او ادامه داد: «به نظر من کودکان مبتلا به سـرطان هم دقیقا مثل ما هسـتند. در واقـع هیچ فرقی بین ما نیسـت. تنها فرق ما این است که آنها از نعمت سلامتی کاملا بهره‌مند نشـده بودند. هرچقدر می‌توانیم باید به آنها کمک کنیم، چون همنوع ما، انسـان و بچه هستند و زندگی خیلی سـختی‌تری نسـبت به ما دارند. هرقدر جایشان بگذاریم».

این کودک نقاش در ادامه گفت: «بزرگ‌ترین آرزوی گرفتم، خوشحالی بچه‌هایم و جیزهایی که می‌کنم. مردم را خوشـحال کنم و به آنها بیام حویی را برسانم.

با نقاشـی‌هایم به آنها جیز مفیـدی یاد بدهم و دنیا را برای مردم، جای بهتری کنم».

او درباره ارتباطش با تارا بهبهانی گفت: «می‌توانم بگویم ارتباطم خیلی خوب اسـت. اولا تارا جان، خانم خیلی خوب، متشخص و محترمی اسـت. خیلی افتخار می‌کنم که او می‌خواهد به بچه‌های محک کمک کند و شـعورش خیلی بالاست. خوش‌حم خیلی باهم و هم حردزدن با او خوب است. می‌توانیم از احسـاسات خودمـان حرف بزنیـم و او به ما کمـک می‌کند. از او جیزهـای دیگـری هم مثـل مهارت‌هـای زندگی یاد گرفتم. خیلی‌خیلی به ما می‌کند و آنهایی که روی تخت خوابیده‌اند نیز متوجه می‌شوند دوسـتانی دارند که در همان سـوسال حامی‌شان هستند و برای آنها دعا می‌کنند.

**همکاری با «محک» در مجموع چگونه بوده اسـت؟ برای دستیابی به نتیجه بهتر در این رویداد مهم، چه نیازها و پیش‌نیازهایی دارید؟**

«محک» در این سال‌ها، همیشه نهایت مهربانی، همکاری و همیاری را با ما داشـته است؛ به‌ویژه در این دو سـال اخیر. تمام نکاتی را که به جا مانده و کم و کاسـتی وجود داشـت، همگی به‌خوبی رفع و کامل برگزار شد. از تک به تک عزیزانی که در «محک» هستند و با ما همکاری می‌کنند، بی‌نهایت سپاسگزارم. در سـاعات مختلف شـبانه‌روز پاسخ‌گوی سـؤالات من هسـتند. «محک» کار قشـنگی در این سـال‌ها انجام داده؛ به بچه‌هایی که در این نمایشـگاه شرکت می‌کنند، توجه خاص اهدا می‌کند. این لوح بهترین یادگاری برای بچه‌هایی است که در ایـن کار خیر و فعالیت هنری کنار همدیگر بوده‌اند. یکی از قشـنگ‌ترین خاطراتی خواهد بود که برای بچه‌ها ساخته می‌شود.

برگزاری این نمایشـگاه با توجه به شـرایط جسـمانی‌ام کار سنگینی است. حدود شش ماه سال درگیر نمایشگاه هستم؛ از اواخر شهریور راجع به موضوع با بچه‌ها صحبت می‌کنم تا نقاشـی‌ها کشـیده شـده و قابل نمایش باشـد. تا هفته آخر که می‌خواهیم به «محک» برویم، هنوز کار ناتمام داریم. این پروسـه درعین‌حال برایم دوست‌داشـتنی بوده و لحظات خیلی شـیرینی اسـت، چون باعث می‌شود ساعت‌ها با بچه‌ها راجع به ایده‌های آنها حرف بزنم و بعد برای پردازش ایده‌ها و آوردن روی بوم وقت می‌گذاریم. می‌دانم چه کاری می‌کنم و تجربیات زیادی از سال‌های گذشته دارم. انتقال اهداف و پذیرش‌ها برایم خیلی دلنشین است.

انتظار هیچ حمایتی از هیچ کسـی ندارم. یک شخص هستم و سعی می‌کنم آنچه در توان دارم، برای برپایی این نمایشگاه و جمع‌آوری کمک‌های مالی بیشتر

کوچک داستان مشهوری است. این ستاره‌ها می‌توانند یک یا چند کودکی باشند که به دستان مهربانی نجات می‌یابند. با تارا بهبهانی، فرزند طاها بهبهانی، نقاش، مجسمه‌ساز و کارگردان نامدار که خود پنج سال است پنجه در پنجه سـرطان افکنده ولی خسـتگی‌ناپذیر ادامه می‌دهد. گفت‌وگو کردیم؛ از دلایل استمرارش، موانعی که بر سر راهش وجود دارد و کودکانی پرسیدیم که پیش‌تر کنارش بودند و حالا خودشان بدرو مادر هسـتند. جان‌مایه این گفت‌وگو را در ادامه بخوانید.

مژگان بهمنی

## ردشدن از مسیر سرطان بدون امید ممکن نیست

نیلکون نظام‌آبادی، دیگر کودک حاضر در نمایشگاه گفت: «کلا خانواده ما هیچ‌وقت با هنر غریب نبود، همین موضوع باعث شـد بیشتر به سمت هنر تمایل پیدا کنم و به نوعی هنر را دنبال کند. هنر، وسـیله‌ای برای انتقال حرف‌ها و احساسات به آدم‌هاسـت. نقاشی می‌آید با به‌کارگیری رنگ‌ها، این کار را به شـکل خیلـی زیبایی نمایش می‌دهد. امیدوارم روزی به آن مهارت برسـم که بتوانم فکرها و نظراتم را با اسـتفاده از نقاشـی و رنگ‌ها به‌جای واژه‌ها به مردم من